



ویژگی‌های امامت در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه

محمدعلی ایزدی^{۱*}

حسن سجادی پور^۲

وحید پاشایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

چکیده

امام در لغت به معنای مقتدا و پیشوا و امامت به معنای رهبری و پیشوایی است و در اصطلاح منصب الهی و جانشینی پیامبر (ص) در رهبری و مدیریت جامعه در امور مربوط به دین و دنیای امت اسلامی است. شیعه «امامت» را همچون نبوت در زمره مباحث کلامی می‌داند و بر این باور است که امام باید از ویژگی‌هایی همانند عصمت، انتصابی بودن، علم لدنی داشتن و افضلیت برخوردار باشد، در حالی که اهل سنت امامت را جزء فروع دین می‌دانند و هیچ‌کدام از صفات مذکور را برای امام قائل نیستند. ائمه (ع) هرکدامشان با توجه به مقتضیات زمان، روشی را برای تبیین خط مشی، اصول و باورهای شیعه در پیش گرفتند؛ لیکن با توجه به جوّ اختناق که بعد از حادثه عاشورا در دوران امامت امام سجاد (ع) به وجود آمد، این سؤال مطرح است که آیا حضرت به موضوع بنیادین امامت و ویژگی‌های آن اشاره کرده‌اند؟ حضرت برای تبیین این مباحث از چه روش و قالبی بهره گرفته‌اند؟ در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی به بررسی ویژگی‌های امامت با تأکید بر دعای ۴۷ صحیفه سجادیه پرداخته شده و یافته‌های پژوهشی حاکی از این است که حضرت در قالب دعا والاترین آموزه‌های شیعه از جمله جایگاه و ویژگی‌های امامت را تبیین کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ویژگی‌های امامت، امام سجاد (ع)، صحیفه سجادیه، دعای چهل و هفتم.

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا همدان * (نویسنده مسئول) M.izadi@Basu.ac.ir

۲- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا همدان h.sajjadipour@Basu.ac.ir

۳- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا همدان v.pashaei@Basu.ac.ir



۱. طرح مسئله

امامت از مباحث مهم و زیربنایی در اسلام محسوب می‌شود و همه فرق اسلامی بر ضرورت وجود امام در جامعه تأکید دارند؛ لیکن در مورد ماهیت، جایگاه، ویژگی‌های امامت و این که امام چگونه و از چه طریقی به این منصب برگزیده می‌شود، با یکدیگر اختلاف دارند؛ زیرا امامت از نظر شیعه منصبی الهی و در تداوم رسالت پیامبر (ص) است و از این رو امام باید تمام ویژگی‌های پیامبر (ص) را به جز نبوت که در دریافت و ابلاغ وحی تجلی می‌یابد، دارا باشد. در حالی که از نظر اهل سنت، امامت منصبی صرفاً سیاسی و اجتماعی است. برداشت متفاوت شیعه و اهل سنت از ماهیت و جایگاه امامت سبب شده است تا در مورد صفات و ویژگی‌های امامت نیز با یکدیگر اختلاف داشته باشند. شیعه صفاتی همانند: عصمت، علم لدنی، انتصابی بودن و افضلیت را برای امام ضروری می‌دانند، در حالی که اهل سنت هیچ‌کدام از این صفات را برای امام لازم نمی‌دانند. با توجه به اختلاف شیعه و اهل سنت در موارد مذکور، اکنون سؤال این است، با توجه به دوران امامت امام سجاد (ع) که بدترین دوران اختناق در عصر امامت ائمه (ع) محسوب می‌شود و حضرت در طول ۳۴ سال امامت خود با افراد پلیدی همچون یزید بن معاویه، ولید بن عبدالملک و امرای سنگدلی همچون حجاج بن یوسف هم‌عصر بودند، آیا سخنی از امامت، جایگاه امام و ویژگی‌های آن به میان آورده‌اند؟ ایشان برای تبیین مباحث بلند شیعه در موضوع امامت از چه قالب و روشی استفاده کردند؟ بررسی‌های صورت گرفته نشانگر آن است که در آن دوران خفقان و ظلمانی که کسی نمی‌توانست بر خلاف تفکر اموی و مروانی کاری انجام بدهد، حضرت با تدبیر و ظرافتی بی‌نظیر برای تبیین مباحث اعتقادی (از جمله مباحث مربوط به امامت و ویژگی‌های آن) قالب دعا را برگزیدند، این موضوع باعث شد که سخت‌گیری دستگاه خلافت به ایشان کمتر شود.

صحیفه سجادیه با ۵۴ دعا از آثار باقی مانده از قرن اول هجری و به عقیده شیعیان، اولین مکتوب حدیثی شیعه است که از اواسط قرن اول هجری به شکل فعلی تدوین شد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۶۰). این مجموعه ارزشمند حاوی مباحث اعتقادی، سیاسی و اجتماعی عمیق شیعه امامیه است و همین عامل موجب شده تا مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار بگیرد. امام سجاد (ع) در دعاهای دیگر صحیفه نیز در برخی موارد به موضوعات مربوط به امامت اشاره کردند؛ لیکن در دعای چهل و هفتم به صورت جامع به موضوع مورد بحث اشاره نمودند، بر همین اساس این دعا را به عنوان محور بحث برگزیدیم. درباره مباحث امامت از منظر صحیفه سجادیه، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. امامت در صحیفه سجادیه، اثر آقایان صاحب‌علی اکبری و محمد محمودپور، علوم قرآن و

حدیث (رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث)، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

۲- ولایت امام و گستره آن در تفکر شیعی با تأکید بر آموزه‌های صحیفه سجاده، اثر سوسن آل رسول، دل‌آرا نعمتی و اکرم بالا خصال، فصلنامه علمی بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۴، پائیز ۱۳۹۴.

پژوهش‌های مذکور از دایره گسترده‌تری برخوردار بوده و همه صحیفه سجاده را در برمی‌گیرند و نیز ناظر به جایگاه امامت می‌باشند و محور بحث هیچ‌کدام، ویژگی‌های امامت در دعای چهل و هفتم صحیفه سجاده نیست.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از تبیین ویژگی‌های امامت در دعای چهل و هفتم صحیفه سجاده، توضیح برخی از واژه‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۲- مفهوم و ماهیت امامت

«امام» در لغت در معانی گوناگون از جمله به معنای مقتدا و پیشوا و «امامت» به معنای رهبری و پیشوایی به کار رفته است. پیشوا یعنی کسی که پیشرو است و عده‌ای تابع و پیرو او هستند، خواه پیشوای هدایت و عدالت و یا پیشوای ضلالت و گمراهی باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج: ۱: ۲۸).

واژه «امام» و جمع آن «ائمه» در قرآن کریم در معانی مختلف استعمال شده است. واژه «امام» در قرآن کریم یکبار در معنای لوح محفوظ «یس، ۱۲»، یکبار در معنای راه «حجر، ۷۸» و ده بار در معنای پیشوا به کار رفته که در دو مورد مقصود از آن کتاب تورات «هود، ۱۷؛ احقاف، ۱۲» و در یک مورد به معنای مطلق پیشوا است (اسراء، ۷۱). در پنج مورد به پیشوایان الهی اطلاق شده «بقره، ۱۲۴؛ انبیاء، ۷۳؛ فرقان، ۷۴؛ قصص، ۵؛ سجده، ۲۴» و در یک مورد درباره پیشوایان کفر به کار رفته است «توبه، ۱۲» (سعیدی‌مهر، ۱۳۸۸ ش، ج: ۲: ۱۳۴). متکلمین در ارائه تعریف اصطلاحی «امامت» از تعبیر مختلفی^۱ بهره گرفتند، اما در عین حال می‌توان گفت: «امامت» از نظر شیعه، منصب الهی و جانشینی پیامبر (ص) در رهبری و مدیریت جامعه در امور مربوط به دین و دنیای امت اسلامی می‌باشد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۴).

۱ - متکلمین شیعه در تعریف «امامت» از تعبیر «بالاصالة» به صورت گسترده استفاده کرده‌اند، ولی متکلمین اهل سنت در تعریف «امامت» بر تعبیر «خلافت و جانشینی پیامبر(ص)» بیشتر تأکید نمودند، زیرا علمای شیعه در عین حال که امام را خلیفه و جانشین پیامبر(ص) می‌دانند، او را خلیفه الهی و منصوب از جانب خداوند نیز می‌دانند، ولی علمای اهل سنت امام را برگزیده از جانب مردم به عنوان جانشین پیامبر (ص) می‌دانند، نه خلیفه خداوند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ج: ۲: ۱۱۵).



دانشمندان امامیه در مورد ماهیت و جایگاه امامت بر این باور هستند که امامت جزء اصول اعتقادات اسلامی است؛ زیرا از منظر آن‌ها امامت منصبی الهی و در تداوم رسالت پیامبر (ص) است و از این رو شخص امام باید تمام ویژگی‌های پیامبر (ص) را به جز نبوت که در دریافت و ابلاغ وحی تجلی می‌یابد، دارا باشد. از این منظر امام شخصی است که همانند پیامبر (ص) از جانب خداوند برگزیده می‌شود و از مقام عصمت و علم لدنی (خدادادی) برخوردار است و می‌تواند تفسیری به دور از خطا از قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) ارائه دهد و رهبری امت در همه شئون دینی و دنیوی را عهده‌دار شود. بر همین اساس، شیعه پس از پیامبر (ص) امام علی (ع) و فرزندان او را مهم‌ترین مأخذ کسب معارف دین می‌داند و معتقد است، تفسیر آن‌ها از قرآن و سنت پیامبر (ص) تفسیری خطا-ناپذیر و لازم‌الاتباع است (الشریف مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۷ الی ۴۲). در حالی که علمای اهل تسنن با برداشتی که از ماهیت امامت دارند، امامت را از فروع دین و در زمره مسائل فقهی و احکام عملی به شمار می‌آورند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۳۲). از نظر آن‌ها، امامت منصبی الهی نیست و صرفاً سیاسی و اجتماعی می‌باشد. به همین دلیل امام و رهبر جامعه یا از طریق مردم، یا از طریق معرفی و انتصاب خلیفه قبلی، یا از طریق بیعت اهل حلّ و عقد (همان) و یا قهر و غلبه (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۲۶۹) به رهبری می‌رسد. بر همین اساس هرگز انتظار «مرجعیت دینی» به معنای پاسخگویی به نیازهای علمی و معنوی را از امام و رهبر جامعه ندارند و در فراگیری آموزه‌های دینی، تفسیر قرآن و سنت نبوی معمولاً به سیره، قول و فعل صحابه و تابعین مراجعه می‌کنند.

۳. ویژگی‌های امامت در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه

شیعه، امامت را منصبی الهی و امام را حافظ شریعت و پاسخگوی تمام نیازهای دینی امت می‌داند، از این رو ویژگی‌ها و صفات ممتازی را برای امام قائل است که در اینجا به توضیح آن‌ها با تأکید بر دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه می‌پردازیم. امام سجاد (ع) در این نیایش در قالب دعا امامان برحق را با ذکر صفاتشان معرفی کرده است تا افراد حقیقت‌جو فریب مدعیان باطل رهبری را نخورند و از روی این نشانه‌ها رهبران راستین را تشخیص بدهند و حجت‌های حقیقی دین و نگهبانان برحق شریعت را بشناسند.

۳-۱- برگزیدگان الهی

امام سجاد (ع) بعد از صلوات بر محمد و آل محمد (ص) اولین ویژگی ائمه را برگزیده شدن از جانب خداوند متعال معرفی می‌کند. «الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ»: «همان‌هایی که برای امر خویش (هدایت و راهنمایی مردم) برگزیدی» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فراز ۵۷). مقصود از «امر» ریاست عامه در راستای مدیریت و ریاست دین و دنیای مردم است (شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). یعنی

امامت ریاست عام و فراگیر بر دین و دنیای مردم است که از جانب خداوند به نیابت از رسول خدا به عهده برخی از افراد قرار می‌گیرد (علامه حلی، ۱۳۷۰: ۴۰). امام (ع) با عبارت: «الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِامْرِكِ» به باور دیرینه شیعه امامیه «انتصابی بودن امام» پرداختند. از منظر شیعه امامیه مقام «امامت» همانند مقام «نبوت» عهد الهی و از جمله مقاماتی است که خداوند متعال آن را به افراد لایق واگذار می‌نماید (لاهیجی، ۱۳۸۳، ۴۶۳)؛ زیرا در «امامت» ویژگی‌هایی همانند عصمت و علم غیب شرط است که فقط خداوند از دارنده آن آگاه است. امام سجاد (ع) در حدیثی به همین موضوع که عصمت امری درونی است و بنابراین چاره‌ای نیست که امام منصوب از جانب خداوند باید باشد، اشاره کردند: «وَلَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقِ فَيُعْرَفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ۱۹۴). موضوع انتصاب و برگزیده بودن امامت در متون روایی مکرر ذکر شده است، از جمله در روایتی نبی مکرم اسلام (ص) بر این امر تصریح کردند و فرمودند: «فَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي صَفْوَةُ اللَّهِ وَخَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ». «من و اهل بیتم برگزیده الهی از میان مردم هستیم» (همان، ج ۲۳، ۷۴). با توجه به دلائل عقلی و نقلی (رک: علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۸۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۳۲) که در موضوع انتصابی بودن امامت وجود دارد، علما و اندیشمندان شیعه به این نکته تأکید نمودند. «يَجِبُ أَنْ يَعْتَقَدَ أَنْ نَصَبَ الْإِمَامِ وِاقَامَتَهُ وِاخْتِيَارَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ واجب است که شیعه اعتقاد داشته باشد، به این که نصب امام و برگزیدن او به دست خداوند متعال است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۸: ۲۵). یکی دیگر از اکابر علمای شیعه هم به همین ویژگی برگزیده بودن از جانب خداوند تصریح کرده و می‌نویسند: «إِنَّ مَرَادَهُمْ بِالْإِمَامَةِ كَوْنَهَا مَنْصَبًا إِلَهِيًّا يَخْتَارُهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَابِقِ عِلْمِهِ كَمَا يَخْتَارُ النَّبِيَّ»؛ عقیده شیعه بر این است که امامت منصبی الهی است که خداوند با علم و آگاهی همانند پیامبر برمی‌گزیند» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۳: ۶۸).

گزینش و برگزیدگی گاهی به لحاظ وجود عینی است، «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا»؛ «موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید» (اعراف، ۱۵۵) و گاهی به لحاظ وجود علمی است «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از میان جهانیان برگزید» (آل عمران، ۳۳). گزینش و انتخاب اهل بیت (ع) بر اساس اختیار علمی صورت گرفته است، یعنی خداوند مطابق علم ازلی خویش از میان همه افراد، (بر اساس شایستگی و لیاقت) ائمه را برای کارهای مهم (هدایت و راهنمایی مردم) انتخاب کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۷۳ - ۷۲).

۲-۳- خزانه‌داران علم الهی

امام سجاد (ع) در فراز ۵۷ از این دعا با عبارت «وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ» به یکی دیگر از ویژگی‌های امامت می‌پردازد و ائمه را «خزانه‌دار علم الهی» معرفی می‌کنند. «خزانه» از واژه «خزن» جمع «خازن» به معنای نگهبان، خزانه‌دار و کلیددار است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ۱۷۸)؛



طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۴۳). در متون روایی به ویژگی خزانه‌دار بودن اهل بیت (ع) اشاره شده است، همانند حدیث قدسی که خداوند ائمه را برای پیامبر (ص) توصیف می‌کند و آن‌ها را نگهبان دانش خود معرفی می‌کند «وَهُمْ خَزَائِنُ عَلِيٍّ عِلْمِي مِنْ بَعْدِي» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۱۰۷). امام باقر (ع) نیز در حدیثی ائمه را خزانه‌دار علم الهی در آسمان و زمین معرفی کردند «وَاللَّهِ إِنَّا لَخَزَائِنُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۲). خزانه‌دار علم الهی بودن که امام در این دعا به عنوان یکی از ویژگی‌های امام معرفی فرمودند، به معنای «مظهر علم الهی بودن» است، یعنی همان طور که چیزی از حیطة علم بی‌پایان خدا مخفی نمی‌ماند (بقره، ۲۳۱؛ حجرات، ۱۶؛ فصلت؛ ۵۴) گستره علم ائمه (ع) نیز همه موجودات نظام هستی را دربر می‌گیرد، لیکن با این تفاوت که علم الهی استقلالی بوده و مرتبط با جای دیگر نیست، اما علم ائمه (ع) تبعی و عرضی است و به منبع لایزال علم الهی مرتبط است، به گونه‌ای که اگر تعلیم الهی و اتصال به علم بی‌پایان الهی نباشد، ائمه نیز مساوی دیگران خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۷). با توجه به تبعی بودن علم ائمه در برخی روایات آمده است که اگر امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او می‌آموزد، «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۸). کما این‌که در جنگ تبوک شتر رسول خدا گم شد و کسی از آن اطلاع نداشت، منافقان از این موضوع سواستفاده کردند و گفتند: «چگونه پیامبری است و چگونه ادعای اخبار از آسمان را دارد، در حالی که از مکان شتر گمشده خویش بی‌اطلاع است». پیامبر با شنیدن این جمله فرمود: «وإني والله ما أعلم إلا ما علمني الله و قد دلتني الله عليها، و هي في هذا الوادي، في شعب كذا و كذا قد حستها شجرة بزمامها، فانطلقوا حتى تأتوني بها»: «من چیزی جز آن‌چه که خدا به من می‌آموزد نمی‌دانم، اکنون خدا مرا راهنمایی کرد که شتر من در این صحرا در فلان دره پیچیده و از رفتن باز مانده است، بروید آزادش کنید و بیاورید» (ابن هشام، ۱۴۳۳، ج ۲: ۴۴۳).

خزانه‌دار امور مادی با امور معنوی متفاوت است؛ زیرا متاع مادی را در صندوق یا انباری می‌گذارند و کلید آن را به دست کسی می‌سپارند در حالی که امور غیرمادی (معنوی) در صفحه جان انسان قرار می‌گیرند و اختیار آن نیز در اختیار آن فرد خواهد بود، بنابراین اگر در اینجا از ائمه به عنوان خازن و نگهبان علم الهی یاد شده، منظور از آن همان خزینه بودن آن ذوات مقدس است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۵).

خزانه‌دار علم الهی بودن، در حقیقت به معنای بهره‌مندی امام از علم لدنی و خدادادی است که گاهی از آن به علم غیب هم تعبیر می‌شود. علم ائمه (ع) را به اعتبار منابع و مآخذ، گستره و وسعت و خطاناپذیر بودن آن علم لدنی و موهوبی می‌گویند، یعنی علمی که از جانب خداوند و بدون نیاز به مقدمات معمول کسب علم مانند تجربه و تفکر از جانب خداوند به آنان اعطا می‌گردد و به لحاظ



تعلق آن به اموری که بر بشر عادی پنهان است، علم غیب می‌نامند. اندیشمندان شیعه بهره‌مندی امام از علم لدنی و خدادادی را لازم می‌دانند، یعنی امام و جانشین پیامبر (ص) باید از جانب خداوند «نه از طُرق عادی» نسبت به احکام و معارف دین معرفت و آگاهی داشته باشد.

ضرورت برخوردار بودن امام از علم لدنی، به این دلیل است که امام و جانشین پیغمبر (ص) علاوه بر مدیریت و رهبری جامعه، رسالت تفسیر قرآن، بیان احکام، پاسخگویی به شبهات، دفاع از شریعت را عهده‌دار می‌باشد، از این رو باید از علم خدادادی بهره‌مند باشد. زیرا اگر دانش امام تنها از منابع عادی تأمین شود، تضمینی برای پاسخگویی گسترده دینی و متنوع مردم وجود نخواهد داشت و این به معنای نقض غرض خداوند از تشریح دین است (رک: ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۸۱).

۳-۳- حافظان دین خدا

امام سجاد (ع) در این فراز به یکی دیگر از ویژگی‌های امامت اشاره فرمودند، مبنی بر این که امام حافظ شریعت است. «وَ حَفَظَهُ دِينَكَ»، «حَفَظَهُ» جمع حافظ از ریشه «حفظ» به معنای نگهداری چیزی از ضایع شدن و تلف گشتن است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۴۲). با توجه به عاطفه بودن «و» عبارت اصلی «وَجَعَلْتَهُمْ حَفَظَةَ دِينِكَ» می‌باشد.

ضرورت وجود امام معصوم برای صیانت از شریعت، از نظر عقلی و تاریخی قابل بررسی است. مطالعه تاریخ دوران بعد از رحلت پیامبر (ص) از این حقیقت پرده برمی‌دارد که در جهان اسلام تحریفاتی صورت گرفت و بر این اساس ضرورت وجود فردی که از عصمت برخوردار و برگزیده خداوند است، حتمی می‌باشد. انحرافات و تحریفاتی همانند منع نقل احادیث نبوی (شرف‌الدین، ۱۳۷۵: ۲۰۴)، ورود احادیث جعلی و خرافی، وجود تفاسیر و آرای متفاوت و متضاد از آیات قرآن حتی نسبت به برخی احکام بدیهی همانند وضوی پیامبر (ص) (سبحانی، ۱۴۳۳: ۲۶۸) از این واقعیت حکایت می‌کنند که حکمت الهی اقتضا می‌کند که فردی را که شایسته و لایق است، برای این مهم برگزیند. علاوه بر تحریفات فوق، از نظر سیاسی نیز جهان اسلام گرفتار انحراف شد، به گونه‌ای که پس از حدود سی سال از درگذشت پیامبر (ص) نظام «خلافت» به «سلطنت» تغییر یافت (جعفریان، ۱۳۷۴: ۳۹۳).

استدلال عقلی بر ضرورت حافظ شریعت بودن امام نیز به این صورت است: پیامبر گرامی اسلام خاتم انبیاء و شریعت او آخرین شریعت الهی است و همه افراد مکلف تا روز رستاخیز باید به آن معتقد و ملتزم باشند. از سوی دیگر اعتقاد و التزام به شریعت اسلام در گرو حفظ آن است. در این مطلب هم که خداوند حافظ شریعت اسلام است سخنی نیست، ولی اراده خداوند (در قلمرو تکوین و تشریح) با اسباب و وسایل مناسب به روز می‌یابد، از این رو باید دید که آن اسباب و وسایل کدام است؟

۱. کتاب و سنت نمی‌توانند حافظ شریعت باشند؛ زیرا قرآن به منزله قانون اساسی است و



اصول و کلیات شریعت اسلام را دربردارد و تفصیل آن به تبیین و تعلیم پیامبر (ص) واگذار شده است (نحل، آیه ۴۴). کما این که با مراجعه به احادیث نبوی که با سند صحیح روایت شده است، روشن می‌شود که تفصیل احکام شریعت در سنت نبوی نیز یافت نمی‌شود؛ زیرا اگر سنت نبوی موجود تأمین‌کننده تفصیل احکام شریعت بود، دیگر نیازی برای تمسک به قیاس، استحسان، مصالح مرسله و نظائر آن در بیشتر مذاهب فقهی اهل سنت نبود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۲۳۶). ضمن آنکه مراجعه به کتاب و سنت و تفسیر آن‌ها احتمال‌هایی را پدید می‌آورد و منشأ اختلاف می‌گردد (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۳۳۱؛ همان، ۱۴۰۵: ۳۳۳).

۲. حافظ شریعت، اجماع هم نیست؛ زیرا همه احکام اسلام مورد اجماع نیست و اجماع نیز اگر مشتمل بر معصوم نباشد، مصون از خطا نخواهد بود و اگر معصوم را در بر گیرد، حافظ در حقیقت معصوم است، از سوی دیگر حجیت اجماع به نقل است، نه عقل و گرنه هر گونه اجماعی مانند اجماع یهود و نصاری، حجّت می‌بود و اگر نقل هم متوقف بر اجماع باشد، دور لازم خواهد آمد (همان).
۳. با نادرستی فرض‌های مذکور، برای حفظ شریعت راهی جز امام معصوم باقی نمی‌ماند.

۳-۴- خلفای الهی در زمین

ویژگی دیگر ائمه، خلیفه الهی بودن است و امام (ع) با عبارت «وَ خُلَفَاءُکَ فِی اَرْضِکَ» به تبیین این صفت پرداختند. «خُلَفَاءُ» جمع خَلِیف از ریشه خَلَف است، همانند شُرَفَاء که جمع شَرِیف می‌باشد. «خلف» در لغت به معنای آمدن چیزی بعد از چیز دیگر و نشستن به جای آن می‌باشد. بر این اساس «خَلَف» و «خَلْف» به معنی جانشین و خلیفه است، منتهی اگر قرینه‌ای بر خلاف نباشد، اولی به معنای جانشین خوب و دومی به معنی جانشین بد است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۱۰). در قرآن کریم لفظ «خلیفه» و مشتقاتش ۱۵ مرتبه به کار رفته است، در حالی که واژه «خلیفه الله» که ترکیبی از واژه «خلیفه» و «الله» است، اصلاً به کار رفته و این واژه برگرفته از روایات، ادعیه و زیارات منقول از ائمه معصومین (ع) می‌باشد (نجارزاده‌گان، ۱۳۹۲: ۹). خلافت و جانشینی در قرآن کریم در امور حسبی، همانند: جانشینی شب و روز (فرقان، ۶۲)، امور اعتباری همانند: خلافت حضرت داود (ع) برای قضاوت در میان مردم (ص، ۲۶) و امور حقیقی همانند: خلافت حضرت آدم (ع) به کار رفته است، «وَ اِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلٰٓئِکَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً»: «به خاطر بیاور، هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره، ۳۰). منظور از «خلیفه الله» در تعبیر امام سجاد (ع) «وَ خُلَفَاءُکَ فِی اَرْضِکَ» مفهومی است که در آیه ۳۰ سوره بقره به کار رفته است، یعنی خلافتی که از تمام شئوون وجودی، آثار، احکام و تدابیر

«مستخلف‌عنه» حکایت می‌کند و علت غایی این استخلاف ظهور و به روز احکام و تدابیر حق تعالی است؛ زیرا در این آیه «خلافت» به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱، ۱۹۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۸). به عبارت دیگر، «خليفة الله» از آن جهت که آینه‌دار جمال و جلال حق تعالی و مظهر اسم اعظم و حقیقت روح نظام هستی است، می‌تواند منشأ تصرفاتی در کالبد جهان (نظام تکوین) باشد و کار خدایی کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۹۳). منتهی کار خدایی کردن خلیفه الهی با اذن خداوند است و هرگز به استقلال نخواهد بود؛ زیرا در صورت استقلال با توحید افعالی منافات خواهد داشت (ایزدی، ۱۳۹۷: ۱۲۹). خلافت مطلقه‌ای که در آیه شریفه به کار رفته، دلالت بر حضور دائمی خلیفه الهی در زمین دارد، زیرا اسمیه بودن جمله «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و صفت مشبّه بودن «جاعل»، دلیل بر عدم انحصار خلافت به حضرت آدم (ع) و استمرار وجود خلیفه می‌باشد. قلمرو این خلافت مطلقه نیز همه عوالم (غیبی و شهودی) را شامل می‌شود و آوردن قید «فی الارض» از این جهت است که زمین تنها مسکن و مقر وجود مادی و جسمانی خلیفه الهی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۱۶). آوردن ضمیر متکلم مفرد «آنی» در جمله به جای متکلم مع‌الغیر «آنا» دلالت بر بدون واسطه بودن جعل خلیفه دارد، کما این که در مواردی خدای سبحان، فعل را به صورت جمع می‌آورد که وسایطی در کار باشد (همان: ۳۶، ۳۷ و ۶۰).

با توضیحاتی که ارائه شد، مشخص می‌گردد که منشأ خلیفه الهی بودن، علم به اسما حسنا الهی است و از آن رو که علم، دارای مراتب و درجات است، خلافت هم دارای درجات است و هر کس به هر اندازه که مظهر اسمای الهی باشد به همان اندازه سهمی از خلافت الهی دارد. بر اساس آیات و روایات، کامل‌ترین مصداق خلیفه الله، چهارده معصوم (ع) هستند، بعد از رتبه چهارده معصوم، انبیاء و مرسلین، برخی از انسان‌های وارسته و دارای علم و عمل صالح نیز به اندازه علم و دریافت اسمای الهی، در مرتبه مادون انبیا و با واسطه آنان مصداق خلیفه الله هستند (همان: ۲۳، ۵۵، ۵۶، ۹۳، ۹۴).

نکته مهم دیگر این است که خلیفه به لحاظ زمانی و رتبی ناظر به گذشته و امام ناظر به آینده است، اگر کسی جای دیگری را اشغال کند، خلیفه نام دارد و اگر کسی راهنما باشد و دیگران به او اقتدا کنند، امام نام دارد. انسان کامل نسبت به مردم امام و نسبت به موجود سابق بالذات (خداوند) خلیفه است (همان: ۲۹). اگر گفته شود خلیفه کسی است که پس از مستخلف‌عنه ظهور پیدا می‌کند، یعنی در نبود و غیبت او به جای او می‌نشیند و به تدبیر امور می‌پردازد در حالی که خداوند (به کل شیء محیط) و (علی کل شیء شهید) است، غیبتی ندارد تا خلیفه جای او را پر کند، پس ائمه چگونه «خلفای الهی» هستند؟ در پاسخ می‌گوییم مقصود از استخلاف تفویض و واگذاری مقام ربوبیت و تدبیر به انسان نیست، زیرا خداوند محیط مطلق و حاضر محض است، از این رو غیبت و



محدودیت خداوند قابل تصور صحیح نیست، از سوی دیگر استقلال انسان در تدبیر امور نیز قابل قبول نیست؛ چون انسان موجود ممکن و فقیر بالذات است. بر این اساس مقصود از «خليفة الله» این است که «امام» مظهر صفات خداوند و مرآت افعال او است، درحقیقت خداوند فعل را انجام می‌دهد و خليفة خدا مجرای صدور فعل و مهبط هبوط و نزول اراده رب است «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدِّرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»: «اراده خدا که تقدیر امور خلق کند، به سوی شما از آسمان مشیتش فرود آید و از منازل شما صادر برای خلق شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵۷۷). هر خیر و حسنه‌ای که تحقق می‌یابد از جانب خدا است (نساء، ۳۹) و خليفة خداوند صرفاً آستینی است که دست قدرت خدا از آن بیرون می‌آید و ظهور می‌کند (انفال، ۱۷). حاصل آن که: خداوند محیط، شاهد و قادر بر هر چیز است، خليفة او نیز محیط، شاهد و قادر بر هر چیزی است، با این تفاوت که خداوند این صفات را بالاصاله دارد ولی خليفة بالتبع و بالعرض دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۰۸ و ۱۰۹).

۵-۳- حُجَجِ الهی بر بندگان

امام (ع) در ادامه با عبارت «وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ» به حجت الهی بودن ائمه (ع) اشاره فرمودند. حجت جمعش «حُجَج» از ریشه «حج» به معنای قصد گرفته شده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۲۶) و به معنی دلیل و برهان می‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۲۱)، بر همین اساس احتجاج به معنای غلبه کردن بر خصم به وسیله دلیل معنی شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳). با توجه به مفهوم لغوی، دانشمندان علوم مختلف «حجت» را در مصادیق مناسب آن دانش به کار می‌برند، در علم منطق حجت به معنای مطلق استدلال است که به سه قسم قیاس، استقراء و تمثیل تقسیم می‌شود (مظفر، ۱۴۳۳: ۸۳). در علم اصول برای حجیت چند معنی ذکر شده که مشهورترین آن‌ها «معدریت» و «منجزیت» است، بدین معنی که اگر اماره و دلیل ظنی معتبر مطابق با واقع باشد، تکلیف بر مکلف منجز شده و مخالفت با آن مستلزم استحقاق عذاب است و اگر مخالف واقع باشد، مکلف در پیروی از حجت معذور است و استحقاق عقاب ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۷۷). از منظر دانشمندان علم کلام، انبیا و جانشینان آن‌ها از آن جهت که باعث پیروزی حق تعالی بر بندگان و قطع عذر از آنان می‌گردد، «حجت تشریحی» و از آن جهت که آن‌ها واسطه فیض بین خالق و مخلوق و امان اهل زمین هستند، «حجت تکوینی» نامیده می‌شوند (جماعتی، ۱۳۹۵: ۱۳۷). با عنایت به مفهوم «حجیت» در علم کلام، سنت خداوند بر این قرار گرفته تا از باب لطف با ارسال رسل، انزال کتب، انتصاب ائمه (ع) و قرار دادن عقل در درون هر فرد، زمینه هدایت بندگان را با اختیار و انتخاب فراهم کند. از این رو مشاهده می‌کنیم که در متون روایی از عقل (مستقلات عقلی) به عنوان حجت باطنی و از انبیا و اوصیا به عنوان حجت ظاهری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۶) تعبیر شده است. مقصود از «حجیت عقل» مستقلات عقلی، همانند وجوب اطاعت از منعم، دفع ضرر محتمل،



قبح عقاب بلابیان و ... هستند، یعنی ادراکاتی که اگر انبیا و امامان هم نباشند، عقل انسان به تنهایی آنها را می‌یابد و مقصود از حجت بودن امامان نیز این است که راه سعادت را باید از آنها آموخت «مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرَفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»: «همواره در زمین حجت الهی حضور دارد که حلال را از حرام می‌شناساند و مردم را به راه خداوند دعوت می‌کند» (همان: ۱۷۸). موضوع حجیت اهل بیت (ع) در منابع روایی به صورت گسترده بیان شده و پیامبر (ص) در حدیث شریفی با تصریح به این نکته فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تَسَعَةُ مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، أَغْدَاؤُنَا أَغْدَاءُ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاؤُنَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ»: «من، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه فرزند حسین (ع) حجت‌های خدا بر خلق او هستیم، دشمنان ما دشمنان خدا و دوستان ما دوستان خدا هستند» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۳۱). در روایت دیگری سید-السادقین (ع) در این رابطه می‌فرمایند: «نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ»: «ما اهل بیت امام مسلمین و حجت‌های الهی بر جهانیان هستیم» (همان، ۱۸۶).

این‌که در برخی روایات پیامبر اسلام (ص) اهل بیت (ع) را به کعبه تشبیه کرده‌اند «مَثَلُكُمْ يَا عَلِيُّ مَثَلُ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ»: «مثل شما ای علی، همانند بیت الله الحرام است» (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۷۷) و در برخی روایات آن‌ها را به سر در بدن تشبیه نمودند «اجْعَلُوا أَهْلَ بَيْتِي مِنْكُمْ مَكَانَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ مَكَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، فَإِنَّ الْجَسَدَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالرَّأْسِ وَ لَا يَهْتَدِي الرَّأْسُ إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ»: «اهل بیت مرا نسبت به خود هم‌چون سر بدانید برای پیکر و دو چشم برای سر؛ چه پیکر جز به سر ره نمی‌یابد و سر جز به چشم هدایت نمی‌شود» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۲) و در برخی موارد هم به کشتی نوع تشبیه کردند «أَلَا إِنَّ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ»: «بدانید که جایگاه اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح در بین قوم نوح است» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۰)، حکایت از جایگاه رفیع اهل بیت و این‌که راه سعادت انسان منحصرأ در تاسی به سیره آنها و فرمانبری از دستورات آنها به عنوان حجت الهی دارد.

حدیث متواتر «ثقلین» از جمله دلایلی است که بر حجیت (قول، فعل و تقریر ائمه (ع)) دلالت دارد؛ زیرا در این حدیث رسول خدا (ص) ثقل اصغر (عترت) را در کنار ثقل اکبر (قرآن کریم) قرار داد و به طور یکسان، اطاعت و تبعیت از آن دو را مایه هدایت و نجات دانست و مخالفت با آنها را موجب ضلالت و گمراهی معرفی کرد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲۸).

بنابراین امام سجاد (ع) که در این فراز از ائمه به عنوان حجت الهی یاد می‌کنند، هم به حجیت تشریحی بودن به معنای مرجعیت علمی و اتمام حجّت الهی بر خلایق و هم به حجّت تکوینی به معنای واسطه فیض بودن اشاره دارد. کما این‌که در روایات، علاوه بر این‌که بر ضرورت وجود امام به عنوان «حجت خداوند» برای همیشه تأکید شده است، به چرایی آن نیز پاسخ داده شده است. نبود عذر و بهانه (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۸۰)، مرجعیت دینی به معنای مسئولیت و وظیفه پاسخگو بودن



نسبت به پرسش‌های دینی مردم (همان، ص ۱۷۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۰۳)، واسطه فیض بودن، به این معنی که خداوند فیض مطلق است و به واسطه حضور حجت خود در عالم، فیضش را بر اهل عالم عطا می‌کند، به عنوان دلائل ضرورت حجت خداوند تأکید شده است.

به عبارت دیگر جهان هستی با فیض خداوند متعال همانند نزول باران، بر جای ماندن آسمان و زمین و ... است که پایدار مانده، اما جریان و استمرار این فیض به برکت وجود امام است، که خداوند بر بندگانش نازل می‌کند. در حدیثی امام سجاد (ع) در این زمینه فرمودند: «..... وَ نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ... وَ بِنَا يَنْزِلُ الْعَيْثُ وَ تَنْشُرُ الرَّحْمَةُ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا». «ما امام مسلمان‌ها و حجت‌های خدا بر عالمیان هستیم، ما موجب امان اهل زمینیم چنان که آسمان‌ها موجب امان اهل آسمان هستند. خداوند به وسیله ما آسمان را نگه داشته است تا بر زمین نیافتد، جز به اجازه او. به وسیله ما هست که خداوند باران نازل می‌کند و برکات خویش را گسترش می‌دهد و زمین نعمت‌های خودش را خارج می‌کند و اگر امام در زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو برد» (همان).

نکته دیگری که در مورد حجّت بودن اهل بیت (ع) یادآوری آن لازم است، این‌که ائمه به عنوان حجّت الهی و انسان‌های برگزیده باید از چنان جایگاهی برخوردار باشند که امین هر دو طرف (خدا و خلق) باشند تا از هریک از دو طرف بتوانند به ابلاغ و عدم ابلاغ او اعتماد و استدلال کنند (نساء، ۱۶۵). بر همین اساس در برخی روایات تأکید شده است، که زمین هرگز از وجود حجت خدا خالی نخواهد بود (همان، ج ۲: ۵۱۱). به گونه‌ای که حجّت الهی نه تنها همراه خلق بلکه قبل و بعد از خلق نیز وجود دارد. «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَمَعَ الْخَلْقِ، وَبَعْدَ الْخَلْقِ»: «حجّت (خدا) پیش از خلق بوده و با خلق هست و بعد از خلق نیز خواهد بود» (همان، ج ۱: ۲۳۲).

۳-۶- برخوردار بودن از عصمت

امام سجاد (ع) در این فراز با عبارت «وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً» به «عصمت» به عنوان یکی از ویژگی‌های ائمه اشاره فرمودند که این‌که ادعیه دیگر با تعبیری همانند «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۶، فراز ۲۳)، «وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ» (همان، دعای ۲۴، فراز ۱)، «وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ» (همان، دعای ۱۷، فراز ۱۴)، «وَ عَثْرَتِهِ الصَّفْوَةَ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ» (همان، دعای ۳۴، فراز ۵) بر ضرورت برخوردار بودن امام از این ویژگی تأکید کردند.

واژه طَهَّرَ فعل ماضی باب تفعیل از ریشه «طهر» است که بر پاکی از هر نوع آلودگی (اعم از ظاهری یا معنوی) دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۴۲۸). در قرآن کریم نیز این واژه گاهی در نزاهت ظاهری (مدثر، ۴) و گاهی در نزاهت معنوی (مائده، ۴۱؛ احزاب، ۵۳) به کار رفته است.

«رجس» در لغت به معنای اختلاط است، بنابراین به هر نوع پلیدی و کردار ناپسندی رجس گفته می‌شود، چون آلودگی و اختلاط می‌آورد (همان، ج ۲: ۴۹۰). بر این اساس هر چیزی که عرف و عقل سالم آن را ناپسند بشمارد و با حال انسان مناسب نباشد، رجس است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۵۵). «دنس» به معنای چرک و آلودگی مادی و معنوی به کار رفته است (فیروزآبادی، ۱۴۳۳، ج ۱: ۴۵۷؛ الخوری، (بی تا): ج ۱: ۳۵۳)، خواه آن رجس ظاهری باشد، همانند: میتة و خون (انعام، ۱۴۵) و یا رجس معنوی باشد، همانند رذائل اخلاقی (توبه، ۱۲۵). کلمه «تطهیراً» مصدر باب تفعیل و مفعول مطلق تأکید است، به این معنی که طهارت و عصمت اهل بیت (ع) عصمت مطلق اعم از علمی و عملی می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۰). عصمت علمی به معنای مصونیت انسان معصوم در همه ابعاد ادراکی (علم و معرفت) از خطاء و عصمت عملی به معنای مصونیت در همه ابعاد عملی و رفتاری از عصیان و معصیت است (همان، ۱۳۸، ج ۴: ۲۲۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۲). این فراز «و طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً» راه هر گونه بی‌اعتمادی به ائمه (ع) را می‌بندد و در حقیقت تعلیلی برای فرازهای قبلی است؛ زیرا در فرازهای قبل امام سجاد (ع) ائمه را به عنوان «برگزیدگان الهی، خزانه‌داران علم الهی، حافظان دین خدا، خلفاء و حُجج الهی» مطرح نمودند، معرفی ائمه (ع) به عنوان انسان‌هایی برخوردار از اوصاف مذکور، این سؤال را ایجاد می‌کند، چرا از میان تمام مخلوقات اهل بیت برگزیده شدند؟ چگونه می‌توان به راهبری آنها اعتماد کرد و مطمئن شد که رهروان را به منزل سعادت می‌رسانند؟ در این فراز امام سجاد (ع) بر عصمت مطلق ائمه تأکید دارند و در ضمن تبیین جایگاه امامان به سرگزینش آنها برای عناوین مذکور اشاره کرده و راه هر گونه بی‌اعتمادی را بسته است؛ زیرا منشأ بی‌اعتمادی به مشعل‌داران هدایت احتمال خطا در روش و منش است در حالی که در این فراز با مصون دانستن اهل بیت از سهو و نسیان و معصوم دانستن آنها از معصیت و عصیان راه این بی‌اعتمادی را بسته است. از این رو مشاهده می‌کنیم، حضرت در روایتی ابتدا بر عصمت امام تصریح دارند «الْإِمَامُ مَنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُوماً»: «امام از خانواده ما باید معصوم باشد» و در ادامه حدیث می‌فرمایند: «با توجه به این که عصمت یک امر ظاهری نیست که با قیافه‌شناسی بتوان معصوم را از غیرمعصوم شناخت، بنابراین چاره‌ای نیست که منصوب از جانب خداوند باشد» «و لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوماً» (جوادی آملی، همان).

۴. نتیجه‌گیری

امام سجاد (ع) در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه مباحث بنیادین امامت را در قالب دعا بیان کردند، از نظر ایشان امام برگزیده الهی، برخوردار از علم لدنی، حافظ دین خدا، حجت و خلیفه خداوند بر بندگان می‌باشد. امام (ع) عصمت را امری باطنی می‌دانند و معتقد هستند که تنها خداوند از این موضوع آگاهی دارد، بر این اساس جعل و نصب امام فقط در اختیار خداوند است و



خداوند امام را بر اساس لیاقت و شایستگی‌ها برمی‌گزیند. بنابراین، چون امامت فعل الهی است، در نتیجه جزء مباحث کلامی می‌باشد که عقیده دیرینه شیعه امامیه بر آن استوار است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- الهی قمشهای. (۱۳۸۵). *صحیفه کامله سجاده (ترجمه)*. قم: دارالعلم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- ابن میثم بحرانی. (ب ۱۴۰۶ق). *قواعد المرام فی علم الکلام (مکتبه آیه الله مرعشی نجفی)*. بی‌جا.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۶ ش). *الامالی*. تهران: کتابچی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۹۵ش). *کمال‌الدین*. تهران: انتشارات اسلامی.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن هشام. (۱۴۳۳ق). *السیره النبویه*. بیروت: دارالمعرفه.
- ایزدی، محمد علی. (۱۳۹۷ ش). *درسنامه اندیشه اسلامی ۱*. همدان: مرکز نشر دانشگاه بوعلی سینا.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). *کفایه الأصول*. قم: آل‌البیت.
- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). *شرح المقاصد*. قم: الشریف الرضی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۴ش). *تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر (ص) تا زوال امویان*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جماعتی، حسین. (۱۳۹۵ش). *برهان لزوم نبوت و تبیین رابطه آن با دوران فطرت*. فصلنامه تخصصی پاسخ. قم: مرکز مطالعات حوزه علمیه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *ادب فنای مقربان*. محقق: محمد صفایی. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *تسنیم (تفسیر قرآن)*. تنظیم: احمد صادقی. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). *سرچشمه اندیشه*. قم: نشر اسراء.
- الخوری، سعید. (بی‌تا). *اقرب الموارد*. بی‌جا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالشامیه.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۲). *امامت در بینش اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۹ش). *عقائد استدلالی*. قم: نشر هاجر.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۳۳ق). *منشور عقائد امامیه*. قم: موسسه امام صادق (ع).
- سعیدی مهر، محمد. (۱۳۸۸ش). *آموزش کلام اسلامی*. قم: انتشارات طه.
- سید رضی. (۱۴۰۶ق). *خصائص اهل‌البیت*. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
- شرف‌الدین، سید عبدالحسین. (۱۳۷۵ش). *اجتهاد در مقابل نص*. مترجم: علی دوانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الشریف مرتضی. (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامه*. تهران: موسسه الصادق (ع).
- شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). *الهدایه فی الاصول و الفروع*. قم: موسسه امام هادی (ع).
- شیرازی، سید علیخان. (۱۳۸۹ش). *ریاض السالکین*. قم: المطبعه العلمیه.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). *مجمع‌البحرین*. محقق: حسینی اشکوری، سید احمد. تهران: انتشارات مرتضوی.

- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۰ش). الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب. مشهد: آستان قدس رضوی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد با تعلیقه علامه حسن زاده آملی. قم: مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- فاضل مقداد. (۱۴۲۲). اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه. محقق: شهید قاضی طباطبایی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فاضل مقداد. (۱۴۰۵). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین. محقق: سید مهدی رجایی. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. (۱۴۳۳ق). معجم القاموس المحيط. بیروت: شركة الاعلامی.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرة.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۱۳ق). اصل الشیعة و فروعها. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. قم: دارالکتب.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی. (۱۳۸۳ ه.ش). تهران: انتشارات سایه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۸۳ش). میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری. مترجم: علی قرائی و رسول جعفریان. قم: جامعه المصطفی العالمیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۳ق). المنطق. بیروت: دارالعلوم.
- نجارزادگان، فتح الله، بابایی گواری، سلمان. (۱۳۹۲). پیوند خلیفه الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان فریقین.